

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سیدموسی عثمان هستی یامارک توین افغان

۳۱ اگست ۲۰۱۲

شعر و نوشته من را از عینک پورتال وزین "افغانستان آزاد-آزادافغانستان" ببینید

بُود سالها این میوه، حاصل من

نهگذارم، آمیخته در آب و گل من

نبین خالی پیمانان و مینای شعرم

که اشعارم بُود سالها میوه دل من

شاعر بیسنگ و بی ترازو

من قبل از این که اشعار نیمائی را بخوانم و بر شعر سپید غرب توجه داشته باشم شاعرهای کلاسیک عصر من که استاد بیتاب و شایق جمال و اسماعیل سیاه سپیداندرون ، خلیلی، ابراهیم خلیل، گویای اعتمادی و غیره همه در آن عصر زنده بودند اینها متخصصان شعر کلاسیک بودند. جمشید چاه یابی پسر ابرسقال فیض الله برادر علم خان مدیر معارف که در کارته مأمورین پهلوی خانه استاد بیتاب خانه داشتند دوست نزدیک پدرم بودند . روزی من و پدر به خانه بیتاب رفتیم برف زیاد بود وقتی که در عقب دروازه رسیدیم پدرم گفت که جمشید هم در خانه استاد بیتاب است من گفتم: پدر از چه می دانی که کاکایم جمشید خان شعله در خانه بیتاب صاحب است؟ گفت به بزرگی این کفش غیر از پای جمشید، من در پای کس دیگر چنین کفشی که بر روی برف نفس بسته، ندیده ام.

وقتی که دروازه را باز کردند داخل خانه شدیم جمشیدخان شعله در زیر صندلی نشسته بود و بیدل چاپ هند سر صندلی باز بود جمشید و استاد از جای خود برخاستند بعد از احوال پرسی جمشیدخان شعله آهسته باسلی بر روی من زده باخنده گفت: تورا کفر شعری خوانند و می گویند جنون سرکشی داری نه شعری می گوئی نه شعر کلاسیک تنها پیام و آهنگ را مدنظر می گیری و گاه ریف و قافیه را زیور ابیات می سازی. دوستان به شمول استاد می گویند بارها برایش توصیه کردیم نرودمیخ آهنین در سنگ. ادامه داده گفت:

اگر در قالب شعر کلاسیک شعری می گوئی باید قوانین شعر را مدنظر بگیری و اگر شعر نیمائی می گوئی و یاسپید، آنها هم از خود قوانین دارند باید قوانین شعر نیمائی و سپید را مدنظر بگیری. من سکوت بودم.

پدرکه در شعر و ادبیات دست بالاداشت جمشید شعله و استاد بیتاب پدر من رابته‌تر از من می شناختند استاد شعله خنده کرده ادامه داد: آقای صاحب مثلیکه "از مری" اشعاری را که نوشته می کنده شما پنهان می کند؟

پدر خنده کرده به شوخی گفت: زیادتر کشفیات به شکل تصادف اتفاق افتاده، بگذارید که باهمین روش پیش برود یا خسته شود و یا هم خود و فکر خود را تثبیت کند. من کوشش کردم وی را زیر شلاق صرف و نحو بگیرم و دستبند قافیه و زولانه ریف بزنم که تن به زندان عروض دهد کوشش من سود نبخشید سرانجام گذاشتم یا پای اسپش به سنگ بخورد پایه منزل مرادش برسد.

با این بدبخت از خوردی وقتی که شعر مولانا، حافظ، بیدل و سعدی را میخواند در هر بیت من این را متوجه قوانین شعری می کردم روزی نظامی گنجوی رامی خواندم او پهلوی من نشسته بود به بیتهای سرخوردم که از نگاه قوانین شعری کمی وزن در آن دیده می شد.

چندین بار به شکل های مختلف در قالب های مختلف قوانین شعر آن را گذاشتم، خشت سالم شعری از قالب بدر نشد "از مری" با وجودی که کوچک بود گفت پدر شعر درست نیست گفتم در اشعار بسیاری از شعراء کمی وزن دیده می شود تادقت نشود فهمیده نمی شود این یک امر معمول است.

ولی این نوع کمی ها عیب ندارد زیبایی شعر را ننهتھا صدمه نمی زند بلکه بعضی وقتها از اثر آن شعر، روان و زیبا جلوه می نماید اما کسی که تازه کار است نباید اینکار را که نظامی کرده، بکند به خاطری که به عادت تبدیل می شود و پدر با خنده گفت مورد پسند استاد جمشید شعرش واقع نمی شود استاد جمشید خنده کرده گفت این درس غلط از پدر گرفته.

پدر با شوخی گفت:

آفرین بر خاک قفسه شور چاه آب

موترا بلیس راجمشید چالان می کند

بیت از عارف چاه آبی که اصلاً از پروان است و استاد درسی استاد جمشید شعله بود می باشد. جمشیدخان شعله خنده کرده گفت: اگر من جای پای شیطان پای مانده توانسته یا نتوانسته ام با این رهنمائی ها شما، "از مری" به یقین در جای پای شیطان پای خود را می ماند و با تحریک شیطان آتش در جهان شعری زند یا خلیل وار از آتش می برآید و یا بر قلم و فکر خود دوزخ ابدی می سازد.

استاد بیتاب گفت: بگذارید که از خود آقای خورد پرسیم که چرا این کار را می کند باز هم من سکوت کردم منتظر امر پدر بودم.

پدر گفت: متوجه حرف استاد نبودی؟ من جرأت پیدا کرده گفتم: حکایتی را که پدر به شما کرد درست است من از همان روز الهام گرفتم. اگر یک بیت زیبا باشد زنجیر و زولانه قوانین شعری در پا نداشته باشد بهتر است از اشعاری که شاعر با تپله و تنبه او را داخل قالب شعری کند تنها شاعر کوشش کند که بی وزنی شعر صورت ظاهری شعری و پیام شاعر را که شعر بر آن پایه استوار است، صدمه نزند.

استاد بیتاب گفت راستی بعضی وقت انسان در شعری که گفته به مشکل روبرو می شود اگر تمام قوانین شعر کلاسیک را سر همان بیت تطبیق کنید نه تنها پیام حتی مفهوم خواست شاعر تغییر می خورد استادان شعر ناگزیر شدند که کمی بی قانونی و بی وزنی در شعر به خاطر زیبایی و رسائی پیام و شکل ظاهری بیت قبول کنند ولی آقای خورد زیادتر از این روش به شکل یک سبک، کاری گیرد سرو صدا را در بین شعرائی که محتاط به قوانین اند به وجود آورده خصوصاً در اشعار طنزی هیچ وقت قوانین را مد نظر رانمی گیرد. بگفته استاد خلیلی شوهر خاله از مری، از مری

شاعر بیسنگ و تراز و است و دست استاد هم در بیوزنی شعر آقا دخیل می باشد استاد خلیلی بارها گفته که شعر طنزی را همان طوری که طنز آزادی خود را دارد شعر طنزی را مقید نسازید که روان و خوش آهنگ در لباس شوخی و کنایه باشد.

دوستی که انتقاد کرده و به من ایمیل کرده ، خدمت شان به عرض برسانم که گرچه سؤال شان رامن سه هفته قبل در سایت آریائی به جواب سؤال یک دوست دیگر که مشابه سؤال شما بود گفتم حالا خدمت شما بایک جمله طنزی کوتاه خدمت تان به عرض می رسانم خوی که در شیر در آمده الی وقت مرگ اگر بر آید.

من به خاطر سخت گیری استاد معروفی عزیز در قسمت شعر کلاسیک کوچه بدل کرده ام به خاطر شناختی که از قلم توانای معروفی صاحب و وارد بودن وی در قوانین شعر کلاسیک، نیمایی و سپید دارند ننتمها مورا از خمیر شعر جدایی کنند شعر از قالب آن می کشند دستکاری و آرایش می دهند که این قالب سازی را چنان با مهارت انجام می دهند که حتا برخی از متخصصان قوانین شناس شعر، نه تنها نمی تواند به مانندش انجام دهد، حتا به مشکل متوجه دستکاری نیز می گردند.

شاید بعضی وقت استاد معروفی از حیا اشعار شعرای زنده یاد را به حالش باقی بگذارد تا زیور نشردر پورتال وزین افغانستان آزاد- آزاد افغانستان پیدا کند

من ایمان دارم که اگر عینک ذره بینی قوانین شعری را استاد معروفی بر همه تطبیق بکند دل نابغه های شعر را از شعر گفتن سیاه می سازد. تا وقتی که استاد موسوی مقالات را ویراستاری کند و معرفی صاحب شعر شاعر را حلاجی نماید سائیتی پیدانمی شود که در درست نویسی قلم جای پورتال وزین افغانستان آزاد- آزاد افغانستان را بگیرد. این گله نیست یک واقعیت است که تمام نویسندگان و شعراء در قسمت پالیسی پورتال وزین افغانستان آزاد- آزاد افغانستان بامن همنا هستند و در آخر دعا می کنم که جمله مومن و مسلمان به شمول کفر از ضربت قلم طنزی استاد خالق داد پغمانی که یکی از نویسندگان طنزی پورتال وزین افغانستان آزاد- آزاد افغانستان است، خداوند در امان دارد، اگر شما به این باور نیستید، داستان "پنیر هالندی" شدن "پولاد" را تعقیب نمائید.